



# درتنگ راه باریک

پل و اشرف



# در تنگ، راه باریک

پل و اشرف

*Narrow Gate, Narrow Way*  
© 2018 Paul David Washer

All rights reserved. No part of this book may be used or reproduced in any manner whatsoever without written permission except in the case of brief quotations embodied in critical articles and reviews. Direct your requests to the publisher at the following address.

*Originally published in English by:*

**Reformation Heritage Books**  
2965 Leonard St. NE  
Grand Rapids, MI 49525  
616-977-0889 / Fax 616-285-3246  
[www.heritagebooks.org](http://www.heritagebooks.org)

در تنگ، راه باریک

© پل واشر

همه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

سال انتشار: فوریه ۲۰۲۲

ترجمه، ویرایش، نمونه خوانی، صفحه‌آرایی: انجیل بنیاد راستی

Email: [EnjilBonyadeRasti@gmail.com](mailto:EnjilBonyadeRasti@gmail.com)

Telegram: <https://t.me/EnjilBonyadeRasti>

Instagram: [instagram.com/EnjilBonyadeRasti](https://www.instagram.com/EnjilBonyadeRasti)

## فهرست

- دعای نویسنده ..... ۷
- متی ۷:۱۳-۲۷ ..... ۹
۱. خود را بیازمایید ..... ۱۱
۲. از درتنگ وارد شوید ..... ۲۱
۳. در راه باریک قدم بردارید ..... ۲۷
۴. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت ..... ۳۵
۵. معترف بودن به ایمانی بی‌ثمر ..... ۴۵
۶. آیا عیسی مسیح شما را می‌شناسد؟ ..... ۵۱
۷. دودسته مردم ..... ۵۵
۸. قدوسیت راستین ..... ۶۱
۹. پاسخ شما چیست؟ ..... ۶۵
- دعای پایانی ..... ۶۹



## دعای نویسنده

ای پدر آسمانی، از بسیاری جنبه‌ها، من بسیار ناچیز و بسیار حقیرم. لرزه به اندامم می‌افتد که مبادا آتش نادرست و ناپنجایی را به مذبح توییاورم. ولی آه که اگر آتش از آسمان بیارد! آه که اگر در هنگامه این همه مهمه و هیاهو و رفت و آمد دنیا آتش از آسمان بیارد! اگر آتش از آسمان بیارد، استخوان‌های مرده جان می‌گیرند. تومی دانی ای خداوند! دعا می‌کنم و به پیشگاه تخت خدا تمنا می‌کنم در حاکمیت و اقتدارت به ما رحم کنی و دل و فکر ما را بگشایی. ای خداوند، نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا مردم، خودشان، دل و فکرشان را بگشایند، هرگز چنین نمی‌کنند. دل و فکر آنها را تو بگشا تا حقیقت کتاب مقدس را ببینند. نَفْسِ خود را بر آنها بَدَم. آنها را توبه عطا فرما. آنها را ایمان عطا فرما. آنها را به ملکوت بیاور، خداوندا، برای جلال

خودت، به خاطر نام عظیم خودت، چنین کن ای خداوند! خودت وارد عمل بشو خداوند! تا هیچ انسانی اعتبار این اتفاق‌های روحانی را به خودش ندهد، تا هیچ بشری دستش را بر صندوق عهد خدا دراز نکند، مبادا جانش گرفته شود. خدایا، تمنا می‌کنم در میان ما عمل کن، چون جز تو امید دیگری نداریم. این جوانان امید دیگری ندارند، جز اینکه خودت دست به کار شوی. آمین.



## متی ۷: ۱۳-۲۷

از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که منتهی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند، زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که منتهی به حیات است و یابندگان آن کم‌اند.

اما از انبیای کذب احتراز کنید که به لباس میش‌ها نزد شما می‌آیند، ولی، در باطن، گرگان درنده می‌باشند. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از خار و انجیر را از خس می‌چینند؟ همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو می‌آورد و درخت بد میوه بد می‌آورد. نمی‌تواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد. هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود. لهذا از میوه‌های ایشان ایشان را خواهید شناخت.

نه هر که مرا «خداوند، خداوند» گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت ننمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم؟» آن گاه، به ایشان صریحاً خواهم گفت که «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

پس، هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را به جا آرد، او را به مردی دانا تشبیه می‌کنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد و باران باریده، سیلاب‌ها روان گردید و بادهای وزیده، بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید، زیرا که بر سنگ بنا شده بود.

و هر که این سخنان مرا شنیده، به آنها عمل نکرد، به مردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد و باران باریده، سیلاب‌ها جاری شد و بادهای وزیده، بدان خانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود.

## خود را بیازمایید

برای من افتخار بزرگی است که شما را به این شکل خطاب کنم.<sup>۱</sup> من، آدمی که رو به زوال می‌روم، به آقایان و خانم‌ها و جوانانی که آنها هم رو به زوال می‌روند موعظه می‌کنم. من با حس و حالی موعظه خواهم کرد که گویی آخرین موعظه‌ام است و مطالبی را به شما خواهم گفت که چه بسا برای شما سوء تفاهم ایجاد کند. مطالبی را به شما خواهم گفت

---

۱. این کتابچه، در اصل، یک موعظه تک‌بخشی برای یک مناسبت ویژه است. آنچه در این کتابچه می‌خوانید دست‌نوشته‌ی واژه به واژه این موعظه نیست. ما زبان این موعظه را به زبان نوشتاری و ادبی تغییر دادیم. البته هدف این بوده است که در ویرایش این متن قالب و لحن موعظه حفظ شود و همزمان قالب و ساختار نوشتاری و ادبی داشته باشد. در همه این تغییر و ویرایش، جهت تبدیل موعظه به کتابچه، تمام تلاش بر این بوده که به کلام نویسنده امین بمانیم، منظور و مقصود روحانی موعظه را حفظ کنیم، و مهم‌تر از همه خدا را که کلامش در این کتابچه اعلام می‌شود حرمت بگذاریم.

که شاید از من عصبانی بشوید. مطالبی را به شما خواهم گفت که شاید آنها را انکار کنید. مطالبی را به شما خواهم گفت که شاید بگویید حق ندارم آنها را به شما بگویم. اما، پیش از هر گونه نتیجه‌گیری، باید از خودتان یک سوال پرسید.

چون موعظه نمودن کاری بسیار خطرناک است، شما باید از خودتان این سوال را پرسید. موعظه کردن برای من خطرناک است، چون کتاب مقدس می‌فرماید محکومیت بیشتری در انتظار معلمان دروغین است. اگر حقیقت را به شما نگویم، خودم را در درد بسیار بزرگی گرفتار می‌کنم. در نتیجه، حتماً که باید با ترس و لرز موعظه کنم، چرا که اگر جز این باشد، در پیشگاه خدا محکوم خواهم بود. ولی، اگر امروز حقیقت را به شما بگویم، شما باید با ترس و لرز به حقیقت گوش بسپرید. اگر آیات کتاب مقدس را که امروز می‌خواهم برای شما موعظه کنم به درستی تفسیر نمایم، مانند این است که خدا از زبان یک انسان با شما سخن می‌گوید. پس، اگر این موعظه خوشایند شما نباشد، مشکل شما با من نیست، مشکل شما با خدا و با کلام خدا است. بنابراین، باید این سوال مهم را از خودتان پرسید: «آیا این آقایی که جلوی ما ایستاده است و موعظه می‌کند

یک نبی دروغین است یا اینکه حقیقت را به ما می‌گوید؟ اگر حقیقت را می‌گوید، پس دیگر هیچ چیز مهم نیست، جز اینکه زندگی خودمان را با آن حقیقت بسنجیم.»

ما کلام مسیح را در فصل هفتم از انجیل متی بررسی می‌کنیم. در این بررسی، نگران عزتِ نفس شما نیستیم. نگران نیستیم مبادا نسبت به خودتان احساس بدی داشته باشید. نگران نیستیم چرخ زندگی بر مراد دلتان می‌چرخد یا نه. نگران نیستیم مبادا حساب بانکی شما خالی باشد. فقط یک چیز خواب را از چشمانم می‌رباید و مرا بی‌خواب می‌کند. فقط یک فکر پریشانم می‌کند و آن یک فکر این است: در طی صد سال آینده، انبوهی از کسانی که این کتاب کوچک را می‌خوانند احتمالاً در جهنم خواهند بود و بسیاری که به زبان خود اعتراف کرده‌اند عیسی مسیح خداوند است ابدیت را در جهنم به سر خواهند برد.

حتماً می‌گویید: «چطور می‌توانی این را بگویی؟» من این را می‌گویم، چون بیشتر خدمتم برای مسیح در خارج از آمریکا بوده است. من روزهای بی‌شماری در آمریکای جنوبی، آفریقا، و اروپای شرقی موعظه کرده‌ام. دلم می‌خواهد این را بدانید که وقتی به مسیحیت آمریکایی نگاه می‌کنید، این مسیحیت، بیشتر از آنکه بر کلام خدا

بنا باشد، بر فرهنگی به دور از خدا بنا شده است. بسیاری از مردم، پیر و جوان، با یک فریب روزگار می‌گذرانند، چرا که باورشان شده، چون روزی روزگاری دعای توبه را بر زبان آورده‌اند، جای آنها در بهشت است. بعد، همین اشخاص دیگران را می‌بینند که آنها هم اعتراف می‌کنند مسیح را می‌شناسند، ولی زندگی آنها با زندگی سایر مردم دنیا فرقی ندارد. سپس خودشان را با آن معترفان به مسیح مقایسه می‌کنند و ذره‌ای هم پریشان خاطر نمی‌شوند و به اصطلاح آب در دلشان تکان نمی‌خورد. در عوض، با خودشان می‌گویند: «من مثل بقیه دوستانم عضو گروه جوانان کلیسا هستم. من فیلم‌هایی را تماشا می‌کنم که نباید تماشا کنم و از شنیدن حرف‌هایی از خنده روده‌بر می‌شوم که خدا از آن حرف‌ها بیزار است. من لباس‌های بدن‌نما و شهوت‌انگیز به تن می‌کنم. من مثل دنیا حرف می‌زنم. من پا به پای دنیا راه می‌روم. من موسیقی مورد علاقه دنیا را گوش می‌دهم. من شیفته جذابیت‌های دنیا هستم. اما خدا را شکر که مسیحی‌ام. از کجا می‌دانم مسیحی‌ام؟ چون شبیه بیشتر مردمی‌ام که عضو کلیسایم هستند. از کجا می‌دانم مسیحی‌ام؟ چون روزی روزگاری دعای توبه را به زبان آوردم و از عیسی مسیح خواستم به قلبم وارد شود.»

دلم می‌خواهد این را بدانید که بزرگ‌ترین ارتداد و کج‌روی در کلیساهای شاخهٔ انجیلی و پروتستان در آمریکا این عقیدهٔ اشتباه است که به شما می‌گویند: «اگر دعا کنید و از عیسی مسیح بخواهید به قلبتان وارد شود، او حتماً وارد قلبتان می‌شود.» حال آنکه، شما چنین ادعایی را در هیچ آیه‌ای از کتاب مقدس پیدا نمی‌کنید. شما چنین ادعایی را در تاریخ کلیسا پیدا نمی‌کنید، تا اینکه به یک یا دو قرن گذشته می‌رسیم و چنین حرف‌ها و ادعاهایی به گوشمان می‌رسند. شما باید این را بدانید که فقط با ایمان به عیسی مسیح نجات می‌یابید و این ایمان به عیسی مسیح از توبه جداشدنی نیست. توبه یعنی بازگشت از گناه، یعنی بیزار بودن از هر آنچه خدا بیزار است و دوست داشتن هر آنچه خدا دوست دارد. توبه یعنی رشد و بلوغ در قدوسیت، یعنی بی‌علاقه و بی‌میل باشیم از محبوب‌ترین مُد سال، که برای همه به بت تبدیل شده است، تقلید کنیم، یعنی نخواهیم هم‌رنگ دنیا شویم، یعنی نخواهیم شبیه جمعیت انبوهی از مسیحیان آمریکایی شویم. توبه یعنی مشتاق باشیم شبیه عیسی مسیح شویم!

چه بسا متوجه نباشید که روی سخن من شما هستید. این را نمی‌گویم تا رضایت شما را جلب کنم یا برایم کف

بزنید و تحسینم کنید. روی سخن من با شما است و درباره شما صحبت می‌کنم.

معمولاً، مردم سراغ واعظانی مانند من می‌آیند و می‌گویند: «دلم می‌خواهد به پیروی از شما در کشور رومانی خدمت کنم» یا «دلم می‌خواهد به پیروی از شما در کشور اوکراین خدمت کنم». «دلم می‌خواهد هر کجا شما می‌روید و موعظه می‌کنید من هم موعظه کنم. دلم می‌خواهد در جنگل‌های کشور پرو کلیسا پایه‌گذاری کنم.» به آنها می‌گویم: «خیر، شما چنین کاری را نخواهید کرد.» می‌گویند: «حتماً چنین کاری را می‌کنیم.» می‌گویم: «خیر، شما چنین کاری را نمی‌کنید.» می‌پرسند: «چرا؟» می‌گویم: «چون آن کلیساها در آن کشورها با شما ارتباط برقرار نخواهند کرد.»

من دلم نمی‌خواهد بی‌دلیل سختگیر باشم. آیا متوجه هستید که یک نفر چقدر باید در دلش محبت داشته باشد که جمع انبوهی از مردم را مخاطب قرار دهد و به آنها بگوید مسیحیت آمریکایی تقریباً به کل اشتباه است؟ آیا می‌دانید یک نفر چه بهای سنگینی می‌پردازد زمانی که مطرود و از دیگران رانده می‌شود؟ آیا می‌دانید یک نفر چه بهای سنگینی می‌پردازد زمانی که از چشم دیگران می‌افتد



و نام محبوب می شود؟ آیا می دانید چرا واعظان امین و وفادار چنین کاری می کنند؟ دلیلش این نیست که برای این کار به ما پول خوبی می دهند، دلیلش این نیست که مردم ما را دوست دارند. ما به این شکل موعظه می کنیم، چون مردم را دوست داریم و مهم تر از آن می خواهیم خدا را حرمت بگذاریم.

می خواهم نکته ای را به شما بگویم. پیش از آنکه به کتاب مقدس مراجعه کنیم، دلم می خواهد نکته ای را واقعاً متوجه باشید. موضوع این نیست که خودتان را با کسانی که خودشان را مسیحی می نامند مقایسه کنید. شما خودتان را با کتاب مقدس مقایسه کنید. زمانی که یک جوان نزد شبان یا رهبر گروه جوانان می آید و می گوید: «مطمئن نیستم نجات دارم یا نه»، آن خادم معمولاً یک سوال تکراری و نخ نما را از او می پرسد: «آیا روزی روزگاری دعای توبه را تکرار کرده و از عیسی مسیح خواسته ای به قلبت وارد شود؟»

«بله.»

«آیا صادقانه آن دعا را تکرار کردی؟»

«راستش نمی دانم. ولی به نظر خودم صادقانه بود.»

«بسیار خوب، پس باید به شیطان بگویی دست از سرتو بردارد. آیا پشت کتاب مقدس یادداشت کردی؟ آیا کسی که به تو بشارت داد تأکید کرد که زمان نجات یافتنت را یادداشت کنی؟ آیا تاریخ نجاتت را آنجا یادداشت کردی تا هر موقع به نجاتت شک کردی، بتوانی کتاب مقدس را به شیطان نشان بدهی؟»

وامصیبتا که کلیساهای ما و شاخه‌های مختلف مسیحیت درگیر چه خرافاتی هستند! آیا می‌دانید کتاب مقدس به ایمانداران چه می‌گوید: «خود را بیازمایید!» در پرتو کتاب مقدس، خود را بیازمایید تا بدانید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را بیازمایید تا بدانید آیا ایماندار هستید. آیا می‌دانید در بسیاری از مناطق آمریکا، اگر در هر شهر و هر شهرستان و هر کوی و برزن در هر خانه‌ای را بکوید، جمعیت زیادی از مردم خودشان را مسیحی می‌دانند؟ وقتی خداوند نجاتم داد، به زادگاهم بازگشتم و در هر خانه‌ای را که کویدم، می‌دانید چه چیزی فهمیدم؟ فهمیدم همه اهالی شهر من مسیحی‌اند! بیشتر آنها حتی کلیسا نمی‌روند و آنهایی هم که کلیسا می‌روند اصلاً دغدغه زندگی پاک و قدوس ندارند، اصلاً به فکر خدمت به کلیسا نیستند، اصلاً اهمیت نمی‌دهند خودشان را از

دنیا جدا کنند. آنها فکر و ذکرشان این نیست که انجیل در میان امت‌ها و ملت‌ها موعظه شود. اما، با همه این حال و احوال، خاطر جمع هستند که نجات دارند.

چرا احساس می‌کنند نجات دارند؟ چون عده‌ای مبشر، که باید کمتر موعظه کنند و بیشتر کتاب مقدس را مطالعه کنند، به آنها گفته‌اند نجات دارند. این ترفند چنین مبشرانی است که بتوانند فخر بفروشند که موجب بیداری روحانی شده‌اند و خودنمایی کنند و باد در غبغب بیندازند و آمار و ارقام نشان دهند که یک جمعیت انبوه با بشارت آنها مسیحی شده‌اند.



## از در تنگ وارد شوید

امیدوارم، در حالی که با محبت و مهربانی صحبت کرده‌ام، توانسته باشم تا اندازه‌ای شمارا تکان داده و موجب بیداری روحانی شما شده باشم. اکنون، می‌خواهیم به کتاب مقدس مراجعه کنیم. به کلام خدا گوش بسپرید و از خودتان سوال پرسید. انجیل متی ۱۳:۷ می‌فرماید: «از در تنگ داخل شوید. زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقی که منتهی به هلاکت است و آنانی که بدان داخل می‌شوند بسیارند.»

یک در تنگ وجود دارد. یک خدا وجود دارد. یک میانجی میان خدا و انسان وجود دارد که عیسی مسیح است. گزینه و انتخاب دیگری وجود ندارد. قدیم‌ها، می‌گفتند: «همه راه‌ها به روم ختم می‌شوند.» حال آنکه، همه راه‌ها به خدا ختم نمی‌شوند. عیسی مسیح می‌فرماید:

«من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی آید» (یوحنا ۱۴:۶).

خدا را شکر می کنم که تنها راه نجات و رستگاری همه انسان ها در این کره خاکی ایمان به عیسی مسیح است. باید متوجه باشید که کتاب مقدس هشدار می دهد: «همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر می باشند» (رومیان ۳:۲۳). این به آن معنا است که ما در ذات و سرشتمان گمراه و منحرف و بیزار از خدا به دنیا می آییم و هرگز حاضر نیستیم برای شناخت خدا قدم برداریم. ما به خدا طغیان کرده و قانون شکن بوده ایم. موضوع فقط این نیست که شما گناه کرده اید. موضوع این است که هرگز جز گناه کار دیگری نکرده اید! کتاب مقدس از زبان انبیای خود می فرماید حتی والاترین و برجسته ترین اعمال نیکوی ما در نظر خدا همچون تکه پارچه ای کثیف و آلوده است. با این توصیف، آیا می دانید سزاوار چه هستیم؟ ما سزاوار خشم خدا هستیم، سزاواریم خدا در قدوسیتش از ما متنفر باشد. شما می گوئید: «یک لحظه صبر کن ببینیم چه می گویی! خدا از هیچ کس متنفر نیست. خدا محبت است.» دوست من، خیر، این طور نیست. شما باید موضوعی را درک کنید. این تعلیم عیسی مسیح، انبیا، و

رسولان مسیح است: بدون فیض خدا، که در خداوندمان عیسی مسیح مکشوف است، تنها چیزی که برای شما باقی می ماند غضب و خشم بی امان خدا است، که دلیلش طغیان و سرکشی و گناهان شما است.

وقتی چنین حقایقی را در دانشگاه ها موعظه می کنم، دانشجویان و استادان بی درنگ می گویند: «خیر، خدا نمی تواند متنفر باشد، چون خدا محبت است.» ولی من به شما می گویم، چون خدا محبت است، خدا باید متنفر باشد. برای نمونه، من کودکان را دوست دارم، بنابراین، از سقط جنین متنفرم. اگر هر آنچه را که مقدس است دوست دارم، باید از هر آنچه نامقدس است متنفر باشم. خدا خدای قدوس است. این حقیقتی است که بیشتر آمریکایی ها و شمار وسیعی از مردم آن را فراموش کرده اند. خدا از بسیاری کارها که شما آنها را دوست دارید متنفر است. آیا این را می دانستید؟

شما برای بیداری روحانی دعا می کنید و قرار است به این منظور در محفلی روحانی شرکت کنید. دلتان می خواهد خدا دست به کار شود و در آن محفل کارهای عظیم انجام دهد. ولی، قبل از رفتن به آن محفل، به تماشای برنامه هایی می نشینید که خدا بی چون و چرا از

آنها بیزار است. بعد، از خودتان می پرسید چرا روح القدس بر آن محفل نریخته و چرا شعله های آتش و شور و هیجانی که در آن محفل ایجاد شده، به کل، کاذب و جعلی است! پاسخ این است که خدا اصلاً در آن محفل حضور نداشته است! خدا خدای قدوس است و تنها راهی که من و شما می توانیم با خدای قدوس آشتی کنیم مرگ پسر خدا روی صلیب است.

اگر اکنون از گناهانتان نجات یافته اید، دلیلش این نبوده که رومیان و یهودیان در زمان مسیح به او ایمان نیاوردند. شما به این دلیل نجات نیافتید که آنها تاجی از خار بر سر مسیح فرو کردند. شما به این دلیل نجات نیافتید که آنها نیزه ای در پهلوی مسیح فرو بردند. شما به این دلیل نجات نیافتید که آنها مسیح را بر صلیب میخکوب کردند. آیا می دانید شما به چه دلیل نجات یافتید، اگر که در واقع نجات دارید؟ شما به این دلیل نجات یافتید که وقتی عیسی مسیح بر آن صلیب آویزان بود، گناهان شما را به دوش گرفت. تمامی خشم شدید و بی امان خدا، که به خاطر گناهانتان باید بر شما نازل می شد، و مجازات گناهان قوم خدا بر پسر یگانه خدا نازل شد. یک نفر باید بهای گناه را می پرداخت. یک نفر باید جان می سپرد. این



خدای پدر بود که پسر یگانه خودش را مجروح و کوفته نمود. کتاب اشعیا ۵۳:۱۰ می‌فرماید: «یهوه را پسند آمد که او را مضروب نماید.»

مردم می‌گویند: «صلیب نشان می‌دهد که انسان چقدر با ارزش است!» خیر، اصلاً هم این طور نیست. صلیب نشان می‌دهد ما به راستی چقدر منحرف و گمراهیم! تنها اتفاقی که می‌تواند انسان‌هایی مانند من و شما را نجات دهد این است که پسر خدا خشم و غضب پدر خودش را متحمل شود، با مرگ خودش بهای گناه را پرداخت کند، سپس از مردگان قیام نماید. این حقایق بسیار پر قدرت می‌باشند. این است انجیل عیسی مسیح.

حال، شما به چه کاری خوانده شده‌اید؟ شما باید از در تنگ وارد شوید. چگونه؟ عیسی مسیح می‌فرماید: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است.» اکنون، باید چکار کنید؟ در انجیل مرقس، مسیح به صراحت به ما می‌فرماید چکار کنیم: «توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (مرقس ۱:۱۵).

شاید بگویید: «من دعا کردم و از عیسی مسیح خواستم به قلبم بیاید. پس نجات دارم.» بله، من یقین دارم شما دعا کردید و از عیسی مسیح خواستید به قلبتان بیاید،

ولی شما با اَجی. مَجی. لا تَرَجی یا با تکرار چند جمله معجزه آسا یا دعای توبه که یک نفر از شما خواسته بر زبان بیاورید نجات نیافتید. شما به این دلیل نجات یافتید که از گناهانتان توبه کردید و به مسیح ایمان آوردید. توبه شما فقط یک رویداد در گذشته نیست، بلکه شما، پیوسته، حتی همین حالا باید به توبه کردن ادامه دهید. عیسی مسیح گناهکاران را به توبه و ایمان آوردن به خبر خوش ملکوت خویش فرامی خواند. می توان این فراخوان را به این شکل بازگومود: «ملکوت خدا نزدیک است. زمانش رسیده است. پس از گناهانتان توبه کنید و بقیه عمرتان را با ایمان به من سپری نمایید.»

ایمان آوردن به مسیح مانند آمپول تقویتی نیست که بگویید: «بسیار خوب، آمپولم را زدم و دیگر تمام شد.» این طور نیست که بگویید: «بسیار خوب، توبه کردم و ایمان آوردم.» پرسش اینجا است که آیا پیوسته از گناهانتان توبه می کنید؟ آیا در ایمان ثابت قدم می مانید؟ البته شما با فیض خدا در ایمان ثابت قدم می مانید، چون او، که کار نیکورا در شما آغاز کرد، خودش هم آن را به کمال خواهد رساند.

## در راه باریک قدم بردارید

پیغام ما به شما این است که از تنها دری که وجود دارد، که همانا عیسی مسیح است، وارد شوید. اما بسیاری از مبشران یک موضوع را فراموش کرده‌اند. دلم می‌خواهد همهٔ شبانان و والدین و رهبران و معلمان در خدمت جوانان و هرکسی که در این دایرهٔ تعلیم و موعظه صاحب اقتدار است و کلامش خریدار دارد به این موضوع توجه کند: ما تعلیم بسیار مهمی را در انجیل خدا به فراموشی سپرده‌ایم. در نه فقط تنگ است، مسیر هم باریک است. ما، در واقع، مردم را به سوی مسیح هدایت می‌کنیم، آنها را در دعای توبه همراهی می‌کنیم، بعد، آنها را به حال خودشان می‌گذاریم تا بقیهٔ عمرشان را همشکل و هم‌رنگ دنیای سقوط‌کرده سپری کنند. اگر به گفته‌ام شک دارید، می‌توانم با مراجعه به آمار به شما ثابت کنم شک

و تردیدتان بی مورد هستید. اگر نتیجه نظرسنجی سازمان گالوپ، سازمان نظرسنجی بارنا، یا هر سازمان نظرسنجی و نظرخواهی دیگری را در مورد پابندی به اصول اخلاقی بررسی کنید، متوجه می‌شوید سبک زندگی کسانی که در آمریکا به کلیسا می‌روند با سبک زندگی غیرمسیحیان فرق چندان زیادی ندارد. ناگفته نماند که اینها نظرسنجی‌های تخصصی در مورد دین و مذهب نیستند، بلکه صرفاً نظر مردم را بازتاب می‌دهند.

الهی‌دان‌ها و فیلسوف‌ها و جامعه‌شناسان، یکی پس از دیگری، چپ و راست، کتاب منتشر می‌کنند. حال آنکه، بر سر کلیسا چه آمده است؟ تأسف آور است که سقط جنین در میان اعضای کلیسا تقریباً به اندازه سقط جنین در دنیا رواج دارد. تأسف آور است که آمار طلاق در میان اعضای کلیسا تقریباً به اندازه آمار طلاق در دنیا است. چه بسیار شاهد زنا و ناپاکی و بی‌عفتی در کلیسا هستیم. شما هم مانند من خیلی خوب خبر دارید که بسیاری - چه بسا حتی شما که این موعظه را می‌خوانید - در زنا و ناپاکی و بی‌عفتی دست و پا می‌زنند و همزمان خدا را هم در کلیسا پرستش می‌کنند. چه بسیار جوانانی که معتاد به مواد مخدر هستند و در گروه‌های جوانان کلیسا نیز فعالیت

می‌کنند. چه بسیارند به ظاهر مسیحیانی که کارهایی می‌کنند و به تماشای تصویرهایی می‌نشینند که شایسته و برازندهٔ یک ایماندار به مسیح نمی‌باشد. با این حال، همین اشخاص در گروه جوانان کلیسا رفت و آمد می‌کنند و خیلی هم راضی و سرخوش هستند و به خیال خودشان نجات هم دارند. عده‌ای نیز در توصیف این جماعت می‌گویند: «اینها مسیحیان نفسانی هستند. اینها واقعاً مسیحی‌اند، اما مسیحیان نفسانی‌اند.» این آموزه‌ای است که از چندین دهه قبل، از یک دانشگاه الهیات تعمیدی در آمریکا، رواج یافت. این آموزه نه در کتاب مقدس ریشه دارد و نه در تاریخ کلیسا. دوست عزیز، کسی به نام «مسیحی نفسانی» وجود ندارد.

البته عده‌ای می‌گویند: «یک لحظه صبر کن! پس در مورد رسالهٔ اول قرن‌تین فصل ۳ چه می‌گویی؟ مگر آنجا صحبت از نفسانی بودن نیست؟ پولس رسول همین را می‌گوید.»

بله، پولس رسول همین را می‌گوید. ولی باید کل آن رساله را بخوانید تا منظور پولس را متوجه شوید! یکی از بزرگ‌ترین مشکلات ما این است که پایه‌های الهیات مسیحیت در این دوره و زمانه باریک سری جملهٔ کلیشه‌ای

بنا شده است که آنها را پشت پیراهن مسیحیان می خوانیم. بخش اعظم الهیات در مسیحیت زمانه ما را نویسندگان سرودهای مسیحی شکل می دهند، نه کتاب مقدس. عمده باور و اعتقاد ما را فرهنگمان به ما دیکته می کند، نه کتاب مقدس. کتاب مقدس هیچگاه تعلیم نمی دهد که ایماندار اصیل و راستین می تواند همزمان غرق زندگی نفسانی باشد و به شرارت و پلیدی تن دهد و هر روز زندگی اش سرگرم گناه کردن باشد. در واقع، کتاب مقدس تعلیم می دهد ایماندار اصیل و راستین صاحب ذات و سرشت تازه ای است. ایمانداران اصیل و راستین پدری آسمانی دارند که آنها را دوست دارد، آنها را تأدیب می کند، و ناظر و سرپرست و مراقب آنها است.

دل من از این می شکند که شما هم مانند من این حقایق را می دانید. خواهش می کنم ریاکار نباشیم! خواهش می کنم پنهان کاری نکنیم! چه بسیارند کسانی که در این دام گرفتار می شوند. شما آنها را می شناسید. شاید خودتان یکی از آنها هستید یا دست کم خبر دارید چنین اشخاصی در کلیسایتان یا در گروه جوانان حضور دارند. این گونه افراد تکالیف مذهبی را به جای می آورند، ولی در دلشان بدی و شرارت موج می زند. میان آنها و سایر

مردم دنیا فرقی نیست. نوری در دل آنها روشن نیست. هر کاری که دنیا انجام می‌دهد آنها هم انجام می‌دهند و به خیالشان خیلی هم مناسب و پسندیده است که چنین کارهایی را انجام می‌دهند و از نظر خودشان چنین کارهایی اصلاً ایرادی ندارد. دوست من، مسیحیت این نیست. موضوع این نیست که این افراد پاداش خودشان را از دست می‌دهند، موضوع این است که خطر رفتن به جهنم در کمینشان است. این افراد خدا را نمی‌شناسند.

امروز، در تعالیم ما جای چه تعلیمی خالی است؟ آخرین بار، چه زمانی بود که شنیدید یک نفر در موعظه‌اش اعلام کند نه فقط در ورود به بهشت تنگ است، بلکه راه هم باریک است؟ به فرموده عیسی مسیح، یکی از نشانه‌های اصلی ایماندار اصیل و راستین این است که در راه باریک قدم برمی‌دارد. آیا می‌دانید در بیشتر مناطق آمریکا نشانه یک مسیحی واقعی چیست؟ اگر روزی روزگاری دعای توبه را تکرار کرده‌اید، شما مسیحی هستید. حیرت‌آور است! وقتی هم که به نجات خودتان شک می‌کنید، برای برطرف شدن شک، از شما می‌پرسند: «آیا روزی روزگاری دعای توبه را به زبان آوردی؟» حال آنکه، دقت کنید کتاب مقدس چه تعلیمی می‌دهد! «خود را امتحان کنید که در ایمان هستید

یا نه» (دوم قرن‌تیان ۱۳:۵). در پرتو کتاب مقدس خودتان را محک بزنید تا ببینید آیا در مسیر درست قدم برمی دارید، چرا که نمی‌توانید در هر مسیری گام بردارید و خودتان را ایماندار بدانید.

آیا منظورم این است که ایمانداران به مسیح گناه نمی‌کنند؟ خیر، منظورم این نیست. در رساله اول یوحنا، متوجه می‌شویم که ایمانداران گناه می‌کنند و اگر کسی بگوید گناهکار نیست، خدا را نمی‌شناسد. کسی که گناه خودش را نمی‌پذیرد، در نور گام بر نمی‌دارد. بسیار خوب، منظورم چیست؟ فرقی کجا است؟ فرقی اینجا است: اگر به راستی تولد دوباره دارید، اگر فرزند خدا هستید، در طریق عدالت گام برمی‌دارید و سبک زندگی شما عدالت‌پیشه خواهد بود. طریق راستی و عدالت طریق زندگی شما خواهد بود. زمانی هم که از مسیر عدالت خارج می‌شوید، پدر آسمانی به یاری شما می‌آید، شما را تأدیب می‌کند، و شما را به مسیر درست بازمی‌گرداند. ولی چنانچه معترفید که از در تنگ وارد شده‌اید، اما در واقع در مسیر فراخ و گسترده زندگی می‌کنید، همچون همکلاسی‌های دبیرستانان زندگی می‌کنید، مانند همکارانتان زندگی می‌کنید، یا زندگی‌تان واقعاً با مردم نفسانی و بدکار فرقی



ندارد، وقتش است کتاب مقدس به شما هشدار دهد که به راستی باید بترسید و هراسان شوید و لرزه به اندامتان افتد، چرا که شما خدا را نمی‌شناسید.

من نگران کسانی هستم که یک عمر است به همه گفته‌اند نجات دارند. من نگران شما هستم اگر که شما هم جزو این دسته هستید. وظیفه‌ی واعظ این نیست که به مردم بگوید نجات دارند؛ وظیفه‌ی واعظ این است که به مردم توضیح دهد چگونه نجات بیابند. خدا باید به مردم بگوید نجات دارند یا نه. آنچه از یادمان رفته این است که نجات کار خدا است، کار خدا از عالم بالا. آنانی که به قدرت روح القدس تولد تازه یافته‌اند و به راستی توبه کرده‌اند خلقت تازه می‌باشند. کتاب مقدس می‌فرماید: «اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است» (دوم قرنتیان ۵: ۱۷). بنابراین، از کتاب مقدس می‌آموزیم از درِ تنگ و از راه باریک به حیات جاودان می‌رسیم.



## ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت

انجیل متی ۷: ۱۵-۱۶ می‌فرماید: «از انبیای کذب احتراز کنید که به لباس میش‌ها نزد شما می‌آیند، ولی، در باطن، گرگان درنده می‌باشند. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت.» سال‌ها پیش، مرد دانایی به من گفت: «بهترین دوست تو کسی است که دربارهٔ خودت حقیقت را به تو بگوید.» شما باید حواستان باشد. در کشور آمریکا، ما به قدری پوست‌نازک و نازک‌نارنجی شده‌ایم که هیچ‌کس نمی‌تواند ما را توبیخ کند، هیچ‌کس جرأت ندارد به ما بگوید بالای چشمت ابرو است! هیچ‌کس نمی‌تواند اشتباهاتمان را به ما تذکر دهد. خادمان انجیل و رهبران کلیسا نیز خریدار این دروغ گشته‌اند: «ما نمی‌خواهیم کسی را برنجانیم. ما نمی‌خواهیم کاری کنیم که حق جویان از جستجوی خدا دل‌زده شوند.» حال آنکه، باید بدانید فقط

یک نفر وجود دارد که جوینده و یابنده واقعی است و آن یک نفر کسی نیست جز خدا. اگر می‌خواهید در کلیسایان دل کسی را به دست آورید، اول باید دل خدا را به دست آورید. جلال خدا باید دغدغه شما باشد، نه حس و حال مردم. باید این را درک کنید که آن کسی شما را از همه بیشتر دوست دارد که درباره خودتان و درباره خدا حقیقت را به شما می‌گوید.

یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های انبیای کاذب و معلمان دروغین این است که همیشه چیزی را به شما می‌گویند که برای شما خوشایند است. آنها همیشه به مراد دلتان راه می‌روند. آنها همیشه حرف‌هایی را در گوشتان زمزمه می‌کنند که شما ذوق کنید و هورا بکشید و از خوشحالی جست و خیز کنید و دلتان خجسته باشد و از شدت سرخوشی به قدری دور خودتان بچرخید که سرگیجه بگیرید و گیج و منگ شوید. معلمان دروغین شما را سرگرم نگه می‌دارند و مسیحیت و کلیسای را به شما معرفی می‌کنند که برای شما مانند شهر بازی و پارک تفریحی با چاشنی عیسی می‌باشد. معلمان دروغین چنان سر شما را گرم نگه می‌دارند و موجبات شادی و خنده شما را فراهم می‌کنند که موضوعات مهمی از این قبیل اصلاً

هرگز به ذهنتان خطور نمی‌کند: آیا خدا واقعاً در زندگی‌ام در حال کار است؟ آیا در حال رشد در قدوسیت هستم؟ آیا به راستی تولد تازه دارم؟

اگر کل اعضای یک اجتماع یا حتی کل اعضای یک کلیسا باورشان شده باشد که نجات دارند - البته بنا بر کلام خدا می‌دانیم که چنین ادعایی درست نیست، چرا که کتاب مقدس می‌فرماید تعداد اندکی وارد می‌شوند - واقعاً باید از کجا و چگونه مطمئن شوید که شما نجات دارید؟ آیا چون یک نفر به شما گفته نجات دارید، خاطر جمع هستید؟ آیا چون روزی روزگاری دعای توبه را تکرار کردید، تصور می‌کنید نجات دارید؟ آیا چون ایمان دارید، پس نجات دارید؟ از شما سوالی می‌پرسم. از کجا می‌دانید ایمان دارید؟ به هر حال، بیشتر مردم، با اینکه ثمره روحانی در زندگی‌شان وجود ندارد، باز هم خودشان را ایماندار به حساب می‌آورند. از کجا می‌دانید مانند آنها نیستید؟ آیا می‌دانید کتاب مقدس درباره‌ی چگونگی اطمینان یافتن از نجات چه تعلیمی می‌دهد؟ آیا می‌دانید تا حدود پنجاه سال قبل خادمان امین انجیل چگونه و به چه صورت به شما اطمینان می‌دادند که نجات دارید؟ آنها می‌گفتند: شما از نجات خودتان یقین دارید، چون به

وعده‌های خدا اعتماد دارید و زندگی‌تان در حال تغییر و تحول است، چون سبک زندگی‌تان سبکی است که در مسیر حقیقت خدا پیش می‌رود.

زمانی که یک ایماندار حقیقی از مسیر راستی و عدالت خارج می‌شود و در مسیر ناپاطاعتی قدم می‌گذارد - که همه ما ثابت کرده‌ایم چنین هستیم - خدا به یاری می‌آید و او را به مسیر درست بازمی‌گرداند. یکی از محکم‌ترین شواهدی که گواهی می‌دهند شما به راستی تولد تازه دارید این است که خدا اجازه نمی‌دهد به مراد نفس و دلتان پیش بروید. خدا اجازه نمی‌دهد همشکل دنیای شهوت‌انگیز لباس بپوشید و همشکل کلیسایی باشید که از پوشش زننده و شهوت‌انگیز شما خم به ابروی خودش نمی‌آورد! خدا اجازه نمی‌دهد مانند دنیا رفتار کنید، بوی دنیا را بدهید، مانند دنیا حرف بزنید، به آنچه دنیا گوش می‌دهد گوش بدهید. خدا زندگی شما را دگرگون خواهد کرد.

مسیح می‌فرماید: «ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت» (متی ۱۶:۷). چگونه می‌توانید نبی کاذب را شناسایی کنید؟ در بُعد وسیع‌تر، که کتاب مقدس نیز آن را تأیید می‌کند، چگونه می‌توانید ایماندار راستین را شناسایی کنید؟ دوستان عزیز، راه شناسایی آنها

میوه‌های ایشان است. به زندگی خودتان نگاه کنید. به راه رفتن خودتان، به حرف زدن خودتان نگاه کنید. دقت کنید در دلتان برای چه چیزی شور و اشتیاق دارید. آیا عیسی مسیح را در آنجا می‌بینید؟ یا اینکه او فقط یکی از لوازم جانبی است که به زندگی‌تان اضافه کرده‌اید؟ آیا مسیح فقط متعلق به روزهای یک‌شنبه است؟ آیا مسیح را فقط در ذهن‌تان قبول کرده‌اید یا اینکه او در کانون زندگی‌تان ایستاده است؟ میوه زندگی‌تان چیست؟ آیا هم‌مشکل دنیا هستید؟ آیا رفتار‌تان مانند دنیا است؟ آیا شادی و نشاط و دلخوشی‌های شما مانند شادی و نشاط و دلخوشی‌های دنیا است؟ آیا گناه را دوست دارید و برایتان خوش‌مزه و گوارا است؟ آیا سرکشی را دوست دارید و به ذائقه‌تان خوش می‌آید؟ اگر این‌طور است، پس خدا را دوست ندارید! ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. خدا قدرت دارد دل گناهکاران را عوض کند و این تغییر دل همیشه با تغییر زندگی همراه است.

تصور کنید، وقتی مسیح این متن را تعلیم می‌دهد، شما هم آنجا حضور دارید. شما هم آنجا نشسته‌اید و به کلام مسیح گوش می‌دهید. خداوند به شما نگاه می‌کند

و می‌گوید: «بوته خار، بوته خار. آیا درخت انجیر بوته خار بار می‌دهد؟»

شما پاسخ می‌دهید: «البته که نه. همه می‌دانند درخت انجیر بوته خار بار نمی‌دهد.»

مسیح می‌گوید: «بسیار خوب، یک سوال دیگر: آیا بوته خار انجیر مرغوب، میوه مرغوب، بار می‌دهد؟»

شما پاسخ می‌دهید: «چرا باید بار مرغوب بدهد؟ خیر. واقعاً مُضحک است. درخت انجیر هیچ‌گاه محصولش خار و خاشاک نیست. بوته خار هم هیچ‌گاه انجیر بار نمی‌دهد. اصلاً تصورش هم محال است. البته، ای عیسی، اگر کسی این را به شما بگوید، یا دیوانه است یا دروغگو.»

سپس مسیح به شما نگاه می‌کند و می‌گوید: «بسیار خوب، پس آنهایی که خودشان را شاگرد من می‌نامند و میوه بد بار می‌دهند آیا جزو همین دسته آدم‌هایی نیستند که یا دروغ می‌گویند و یا عقلشان را از دست داده‌اند؟»

منظورم را کمی بیشتر توضیح می‌دهم. تصور کنید من، که قرار است موعظه بکنم، دیروقت به سرقرار برسم و زمانی که از وقت مقرر گذشته است پشت منبر بروم. همه شبانان و رهبران از دست من عصبانی می‌شوند و می‌گویند: «به



جای اینکه قدردان باشی که به تو فرصت موعظه کردن داده‌ایم، دیر هم می‌آیی؟!»

می‌گویم: «برادران، عذر می‌خواهم.»

آنها می‌پرسند: «چرا دیر آمدی؟»

«در حال رانندگی در بزرگراه بودم که چرخ ماشینم پَنچر شد. داشتم لاستیک را عوض می‌کردم که یکی از مَهره‌ها از دستم افتاد. حواسم نبود در بزرگراه هستم. دویدم و مَهره را از وسط بزرگراه برداشتم. لحظه‌ای که از زمین بلند شدم و ایستادم، یک کامیون را با سی‌تُن بار، که با سرعت صد و شصت کیلومتر در حال حرکت بود، در چند متریِ خودم دیدم. آن کامیون من را زیر گرفت و رفت. برای همین، دیر رسیدم.»

من کسانی را می‌شناسم که رشته تخصصی‌شان منطقی است. اما هر شخص دیگری هم که با منطقی کمی آشنایی دارد از این ماجرا فقط دو نتیجه می‌گیرد. یا من دروغ می‌گویم یا دیوانه‌ام. شما احتمالاً به من می‌گویید: «این ماجرای که تعریف می‌کنید اصلاً معنی ندارد. محال است با کامیونی با بار سنگین برخورد کنید و تغییری در حال و روزتان به وجود نیاید.»

حالا من از شما سوالی دارم: «کدام بزرگ‌تر است؟ کامیون با بار سنگین، یا خدا؟» چگونه است که امروزه بسیاری از مردم اعتراف می‌کنند با عیسی مسیح ملاقات کرده‌اند، ولی تغییر و تحولی در آنها به چشم نمی‌آید؟ در اینجا، به چند نکته اشاره می‌کنم و دلم می‌خواهد به خوبی درباره آنها بیندیشید. شما می‌دانید که من حقیقت را به شما می‌گویم. مگر جز این است که مردم بارها و بارها و بارها تصمیم گرفته‌اند به اصطلاح دستی به سر و روی زندگی روحانی‌شان بکشند و زندگی خودشان را دوباره وقف خدا نمایند؟ مگر جز این است که گروه جوانان از این کنفرانس به آن کنفرانس می‌روند؟ مردم در کنفرانس‌های مسیحی شرکت می‌کنند و احساساتی می‌شوند و از شور و شوق روحانی لبریز می‌گردند و انگار روی ابرها پرواز می‌کنند. بعد، که به کلیسای خودشان بازمی‌گردند، در کمتر از دو هفته آتش اشتیاقشان خاموش می‌شود و تب تندشان سرد می‌شود. اما، حرفش که پیش می‌آید، می‌گویند: «آه که خدا شاهکار آفرید. چقدر عظیم عمل نمود!» خیر، اصلاً هم چنین نیست. اگر آن تجربه روحانی تجربه ماندگاری نباشد، معلوم می‌شود که خدا در آن کنفرانس عمل نکرده است. هرچه بوده احساسات بوده و بس. در آن محفل‌ها

و گردهمایی‌ها خیلی اتفاق‌ها روی می‌دهند، اما قطعاً دست عظیم خدا در آن مکان‌ها در کار نیست. آیا خدا در زندگی شما کار کرده است؟ آیا خدا در حال حاضر در زندگی شما عمل می‌کند؟ «ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت.»

مسیح به کلام خودش ادامه می‌دهد و می‌فرماید هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود. لهذا از میوه‌های ایشان را خواهید شناخت (متی ۱۹:۷-۲۰). باید کمی با ادبیات عبری آشنا باشید تا بتوانید معنی این متن را کاملاً درک کنید. ما، وقتی می‌خواهیم بر موضوعی تأکید کنیم، چه می‌کنیم؟ اگر در حال صحبت هستیم، صدایمان را بلند می‌کنیم. اگر در حال نوشتن هستیم، حروف را پررنگ و برجسته می‌نویسیم. اما فرهنگ یهودیان فرق دارد. وقتی یک یهودی می‌خواهد بر موضوعی تأکید کند، آن را بارها تکرار می‌کند.

به همین دلیل است که در دستور زبان کتاب امثال سلیمان و شماری از آیات دیگر با ساختاری آشنا می‌شویم که به «ساختار همگون» معروف است. برای نمونه، در کتاب امثال سلیمان می‌خوانیم: «شریران از زمین منقطع خواهند شد و ریشه خیانتکاران از آن کنده خواهد گشت»

(امثال سلیمان ۲: ۲۲). نویسنده یک موضوع و یک محتوا را با تغییرات جزئی در جای دیگری نیز بیان می‌کند تا بر گفته‌اش تأکید نماید. خداوند عیسی کلامش را به همین روش بیان می‌کند و گفته‌اش را چندین بار تکرار می‌نماید: ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت. ایشان را از مسیری که در آن قدم برمی‌دارند خواهید شناخت. مسیح می‌فرماید: «هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود» (متی ۱۹: ۷). منظور مسیح چیست؟ منظور او داوری خدای قادر مطلق است که یک روز بر دنیا نازل می‌شود و چه بسا یک روز بر شما نازل شود.

دوست عزیز، من از دل شما خبر ندارم. من حتی به راحتی می‌توانم فریب دل خودم را بخورم. ولی یک نفر وجود دارد که فریب نمی‌خورد. یک نفر وجود دارد که فرهنگ مسیحی در این دوره و زمانه نمی‌تواند او را فریب دهد. او از همه چیز آگاه است. ایشان را از میوه‌های ایشان خواهید شناخت.

## معترف بودن به ایمانی بی ثمر

خداوند عیسی به ما هشدار می دهد: «نه هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد» (متی ۷: ۲۱). آیا می دانید، اگر میوه ندهید و اراده پدر آسمانی را به جای نیاورید، اعتراف ایمانتان به عیسی مسیح چه ارزشی دارد؟ اصلاً ارزشی ندارد. آیا به این آیه نامبرده توجه کردید؟ این آیه را مطالعه کنید. نه هر که نزد مسیح بیاید و او را خداوند، خداوند بخواند داخل ملکوت آسمان گردد. نه هر که در حضور جمعی اعتراف می کند پیرو مسیح است واقعاً ایماندار به مسیح است و به جلال می رود. بسیاری اعتراف می کنند: «ای خداوند، ای خداوند»، ولی به ملکوت آسمان داخل نمی شوند. بعید نیست شما هم یکی از آنها باشید.

دوباره به ادبیات عبری توجه کنیم. مسیح به کسانی اشاره می‌کند که او را «خداوند، خداوند» می‌خوانند. مسیح فقط یکبار نمی‌گوید: «خداوند». معنی‌اش چیست؟ معنی‌اش این است که کسی که این اعتراف را به زبان می‌آورد ناگهان تصمیم نمی‌گیرد که بگوید: «داوری خدا در راه است. بهتر است اعتراف کنم عیسی خداوند است.» شخصی که عیسی را «خداوند، خداوند» می‌خواند کسی است که قاطعانه و با تأکید به همه اعلام می‌کند عیسی مسیح خداوند است. چنین شخصی به هر کجا که می‌رود نام خداوند را بر زبان می‌آورد. وقتی نوازندگان سرود می‌نوازند، او اول از همه پیشقدم می‌شود و نام خداوند را می‌سراید. او سرود می‌خواند و نام خداوند را بر لب زمزمه می‌کند. اما عیسی مسیح به او خواهد گفت: «هرگز تو را نشناختم. از من دور شو!» (متی ۷: ۲۳).

بیلی گراهام مرد بی‌نظیری بود، یکی از خوبان روزگار بود. او اعتقاد داشت جمعیت انبوهی از کسانی که به کلیسا می‌روند و عضو کلیساهایی هستند که کتاب مقدس را به درستی تعلیم می‌دهند، در واقع، گم‌شده هستند و نجات ندارند. او می‌گفت، حتی، اگر پنج درصد از جمعیت شرکت‌کنندگان در گردهمایی‌های او که معترفند به

مسیح ایمان دارند واقعاً نجات داشته باشند، بسیار جای خوشحالی دارد.

من در کشور نیجریه مادر پسری را ملاقات کردم که به کلیسای ما می آمد و به دست مسلمانان شهید شده بود. در شمال نیجریه، وقتی کسی اعتراف می کند به عیسی مسیح ایمان دارد، می دانید که دیری نمی گذرد به خاطر این اعتراف جان خودش را از دست می دهد. دست کم، این اتفاق به شهادت ایمانشان یک اعتباری می دهد! ولی کشور آمریکا چطور؟ ما چطور باید بها دادن برای ایمانمان را سبک و سنگین کنیم؟ به این موضوع بیندیشید! در پرتو کتاب مقدس، زندگی خودتان را بیازمایید. آیا خداوند را می شناسید؟ نه هر که او را خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد. کتاب مقدس چه می فرماید؟ «نه هر که مرا خداوند، خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد.»

نشانه ایماندار اصیل و واقعی چیست؟ ای کاش امکانش فراهم می بود که دوباره در این مورد تعلیم بدهم! بر سر الهیاتمان چه آمده است؟ بر سر آموزه های ما چه آمده است؟ بر سر تعلیم ما چه آمده است؟ از پنجره پر کشیده و رفته اند! دیگر هیچ کس نمی خواهد آموزه های

کتاب مقدس را مطالعه کند. مردم فقط دلشان می خواهد سرودهای مسیحی گوش دهند و نقل قول های مسیحی بخوانند. بر سر حقیقت چه آمده است؟ حقیقت این را به شما می گوید: «گواه و مدرک.» از این راه می توانید یقین داشته و خاطر جمع باشید که واقعاً تولد دوباره یافته اید که سبک و راه و رسم زندگی تان با اراده پدر آسمانی هم راستا باشد.

شما می گوئید: «پس منظور تو انجام اعمال نیک و مذهبی است.» خیر، منظورم این نیست! من درباره گواه ایمان صحبت می کنم. اعتراف شما به ایمان داشتن سند و مدرکی نیست که گواهی دهد شما تولد دوباره دارید، چرا که انبوهی از مردم در کشور آمریکا اعتراف می کنند به عیسی مسیح ایمان دارند. به گفته سازمان نظرسنجی بارنا، شصت و پنج تا هفتاد درصد از آمریکاییان خودشان را مسیحیانی به حساب می آورند که نجات و تولد تازه دارند. حال آنکه، از شواهد پیدا است که ما یکی از خدانشناس ترین کشورهای کره زمین هستیم! ما روزانه چهار هزار کودک را می کشیم و مدعی هم هستیم که هفتاد درصد از جمعیتمان تولد تازه دارند. از کجا می دانید ایمانی که به آن معترفید کاذب نیست؟ کجا است آن سبک



زندگی که دغدغه‌اش انجام اراده پدر آسمانی و به جای آوردن اراده پدر آسمانی است؟ زمانی که یک ایماندار از اراده پدر آسمانی ناطاعتی می‌کند، روح القدس می‌آید و آن ایماندار را یا شخصاً به وسیله کلام خدا توبیخ می‌کند یا خواهر و برادری در مسیح را سرراهش قرار می‌دهد تا به او هشدار دهند. به این شکل، خدا فرزندانش را به راه راست بازمی‌گرداند. اگر واقعاً ایماندار هستید، نمی‌توانید از خدا فرار کنید.

برای شما مثالی می‌آورم. فرض کنید من شبان شما هستم و شما نوجوانی چهارده ساله هستید. من ساعت یک بعد از نیمه شب از موعظه کلام خدا بازمی‌گردم و شما را می‌بینیم که با یک عده چاقوکش و اراذل و اوپاش سر کوچه یا داخل پارک ایستاده‌اید و مشغول کارهای ممنوعه هستید. اگر عضو کلیسای ما هستید، به شما می‌گویم: «برو سوار ماشین بشو!» من شما را به خانه و نزد پدرتان می‌برم. من از شما عصبانی نمی‌شوم، ولی از پدرتان عصبانی می‌شوم و به او می‌گویم: «آقای محترم، شما پدری بی‌توجه هستید و در حق پسران کوتاهی می‌کنید که اجازه می‌دهید او با این حال و روز از خانه بیرون باشد.»

دلَم می خواهد موضوعی را بدانید. خدا پدری غافل و بی توجه نیست. اگر گناه را شوخی می گیرید، اگر شیفته دنیا و امور دنیا هستید، اگر همیشه دل مشغولی شما دنیا و امور دنیا است، اگر قهرمان شما مردم دنیا هستند، اگر می خواهید همشکل مردم دنیا باشید و رفتار و کردارتان مانند آنها باشد، اگر کارهای آنها را تقلید می کنید، پس خواهش می کنم این گفته مرا جدی بگیرید: این احتمال وجود دارد که شما واقعاً خدا را نمی شناسید و به او تعلق ندارید.

## آیا عیسی مسیح شما را می‌شناسد؟

خداوند عیسی در ادامه کلامش می‌فرماید: «بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم؟ آن‌گاه، به ایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران، از من دور شوید!» (متی ۲۲:۷-۲۳).

شما می‌گویید مهم‌ترین اتفاق در این دنیا و در این کرهٔ خاکی این است که عیسی مسیح را بشناسیم. حال آنکه، این گفته درست نیست. مهم‌ترین اتفاق این است که عیسی مسیح شما را بشناسد. مرا به کاخ سفید راه نمی‌دهند اگر که همین فردا جلوی کاخ سفید بروم و به همه بگویم رییس‌جمهور را می‌شناسم. آنها به شرطی مرا

راه می دهند که رییس جمهور بیاید و به من اشاره کند و بگوید: «بله، من این آقا را می شناسم.»

شما مختارید اعتراف کنید که عیسی مسیح را می شناسید. ولی پرسش من از شما فقط این نیست که «آیا شما عیسی مسیح را می شناسید؟» بلکه «آیا عیسی مسیح شما را می شناسد؟» توجه کنید که چگونه خداوند مسیح گمشدگان را در آیات یادشده توصیف می نماید: «ای بدکاران، از من دور شوید!» واژه ای که در اینجا «بدکاران» ترجمه شده است در زبان یونانی *anomia* «آنومیا» می باشد. این واژه دو بخش دارد: بخش اول، یعنی *a* «آ»، یک حرف نفی است و بخش دوم، یعنی *nomos* «نوموس»، به معنی «قانون» می باشد که توصیفگر شخصی «بی قانون» است. این عبارت، اگر به درستی ترجمه شود، به مفهوم واقعی کلمه، دقیقاً، به این معنا است. باور کنید دلم سرشار از محبت به شما است که می خواهم کنارتان بیایم و در آغوشتان بگیرم و بگویم عیسی مسیح به بدکاران و بی قانونان می گوید: «از من دور شوید شما که ادعا می کنید شاگرد من هستید، شما که مرا خداوند می خوانید، اما مانند کسی زندگی می کنید که انگار اصلاً قانونی به او نداده ام که از آن اطاعت کند.»

من وضعیت شمار انبوهی از مسیحیان آمریکای شمالی را برای شما توصیف کردم. اکنون، وضعیت شمار انبوهی از مبشران انجیل و کلیساهای شاخه انجیلی این دوره و زمانه را در سراسر جهان توصیف می‌کنیم. امروز، اگر کسی بخواهد دربارهٔ قانون و مقررات صحبت کند، اگر کسی بخواهد دربارهٔ اصول و قواعد کتاب مقدس و بایدها و نبایدها یا به اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر صحبت کند و گوشزد نماید که چطور باید زندگی کنیم یا چه کارهایی را نباید در زندگی مان انجام دهیم، همه فریاد می‌زنند: «تو شریعت‌گرا هستی!» حال آنکه، عیسی مسیح می‌فرماید: «از من دور شوید ای کسانی که زندگی تان بی قانون است، شما که مرا خداوند می‌خوانید، ولی مانند کسی زندگی می‌کنید که انگار اصلاً قانونی به او نداده‌ام.»

امروز، در مسیحیت جهان غرب، ما فقط از در عبور می‌کنیم و بانگ برمی‌آوریم: «خدا را شکر!» بعد، همشکل بقیهٔ مردم دنیا روزگار می‌گذرانیم و خیال می‌کنیم همه چیز امن و امان است. حرفی هم که اگر پیش می‌آید، استدلال‌مان این است: «شما مسیحی نفسانی هستید. شاید یک روز به راه راست بازگردید.» آیا می‌دانید به خاطر مبشران بد و ناآگاه چه اتفاقی می‌افتد؟ ما، در اردوی دسته‌جمعی،

که دانش آموزان را به سفر تفریحی می‌بریم تا کتاب مقدس را به آنها بشارت بدهیم، با هزاران هزار کودک و خردسال ملاقات می‌کنیم که مدعی هستند نجات دارند. سپس جمعیت انبوهی از آنها، با ورود به پانزده سالگی، به دنیا قدم می‌گذارند و مانند یک هیولا زندگی می‌کنند! همین نوجوانان، وقتی سی ساله می‌شوند، بازمی‌گردند تا دوباره زندگی خودشان را وقف مسیح نمایند. چه بسا آنها نجات دارند، ولی باید زندگی‌شان جلوه‌گر واقعیت نجاتشان باشد. مسیحیت فقط این نیست که به مردم بگوییم، چون قبول دارند عیسی خداوند است، نجات دارند. شیطان هم قبول دارد عیسی خداوند است! ولی آیا زندگی‌تان در حال تغییر و تحول می‌باشد؟

## دو دسته مردم

مسیح کلام خودش را با توصیف دو دسته از مردم به پایان می‌رساند. او از دو شالوده و زیربنا نام می‌برد. ما باید این نکته را به درستی درک نماییم. به همین دلیل، مطالعه الهیات و تاریخ بسیار مهم است. این آیات درباره صخره و شن را در زمانه ما به این شکل تفسیر می‌کنند: «اگر ایماندار به مسیح هستید، باید زندگی‌تان را بر صخره بنا کنید، چون، اگر زندگی‌تان را بر شن بنا کنید، ایماندار خوشحال و خرسندی نخواهید بود و زندگی‌تان در مسیر درست پیش نخواهد رفت.» حال آنکه، تعلیم مسیح این نیست. تاریخچه تفسیر کتاب مقدس این گفته مرا تأیید می‌کند. این آیات یاد شده اصلاً به این شکل تفسیر نمی‌شوند. اکنون، تفسیر درست را برای شما توضیح می‌دهم. دو راه وجود دارد: راه باریک و راه وسیع. شما در کدام راه

قدم برمی دارید؟ دو گونه درخت وجود دارد: درخت خوب که میوه خوب بار می دهد، یعنی شخصی که به بهشت می رود. درخت بد، که آن را از میوه بد و نامرغوبش تشخیص می دهید، یعنی شخصی که به جهنم می رود. این درخت بریده و در آتش افکنده می شود. دسته ای از مردم اعتراف می کنند عیسی خداوند است و اراده پدر آسمانی را به جای می آورند. دسته ای از مردم اعتراف می کنند عیسی مسیح خداوند است، ولی اراده پدر آسمانی را به جای نمی آورند و به جهنم می روند. آنها به جهنم می روند، نه به این دلیل که از اعمال نیک غافل می مانند، بلکه چون ایمان ندارند و این بی ایمانی خودش را در فقدان اعمال نیکو نشان می دهد.

خداوند عیسی به کلامش ادامه می دهد و مشخص می کند این آیات تصویری از دو دسته از مسیحیان نیست که خانه های خودشان را بر دو شالوده مختلف بنا می کنند. خیر، چنین نیست! در اینجا، بحث در مورد گمشدگان و رستگاران مطرح است. شخص گمشده به موعظه کلام خدا گوش می دهد، اما شالوده ای بنا نمی کند. اصلاً به چشمتان نمی آید که کلام خدا زندگی این شخص را شکل داده و بنا کرده و بقای آن را حفظ



می‌نماید. زندگی چنین شخصی با حقیقت خدا پیوند ندارد. عضو هریک از شاخه‌های مسیحیت هم که باشیم، هر قدر هم که کلیسایمان جمعیت داشته باشد، هر کلام و شعاری را هم که به زبان بیاوریم، ولی، اگر خودمان را با مردمی مقایسه کنیم که مسیح در آیات نامبرده درباره آنها صحبت می‌کند، چند نفر واقعاً امید داریم که نجات یافته و رستگار هستیم؟ اگر پرسیم: «آیا شالوده ازدواجتان بر کلام خدا بنا است؟ آیا فرزندان‌تان را با تکیه بر کلام خدا تربیت می‌کنید؟ آیا امور مالی و اقتصادی خودتان را بر مبنای کلام خدا تنظیم می‌کنید؟ آیا بر زیربنای کلام خدا زندگی‌تان از امور دنیوی جدا و مجزا است؟» اگر اینها را از شما پرسیم، چند نفر از شما پاسخ‌تان مثبت خواهد بود.

اما، این روزها، از این حرف‌ها خبری نیست. در عوض، فقط می‌شنویم: «من نام عیسی را خوانده‌ام. او منجی من است. معلم من در کلاس‌های تعلیمی یک‌شنبه این را به من گفته است.» یکی از آشنایان من، به نام لئونارد راون‌هیل، قبل از آنکه از این دنیا چشم ببندند، می‌گفت: «در بسیاری از کلیساهای شاخه تعمیدی من یکبار موعظه می‌کنم.» من هم در محفل‌های فراوانی یکبار موعظه می‌کنم. من می‌توانم در جایگاه مخصوص سخنرانی

بایستم یا پشت منبر بروم و واژگانی را به کار ببرم و جملاتی را بیان کنم که از شنیدنشان انگشت به دهان بمانید. من می‌توانم حرف‌هایی بزنم که حال شما را دگرگون کنند و شما به اصطلاح روی ابرها پرواز کنید. من می‌توانم برای شما داستان‌هایی تعریف کنم که از خنده روده‌بر شوید یا به اصطلاح به صحرای کربلا بزنم تا زارزار گریه کنید. اما من آن قدر مخاطبانم را دوست دارم که از این داستان‌ها برایشان تعریف نمی‌کنم. من به قدری شما را دوست دارم که دربارهٔ این موضوعات کتاب نمی‌نویسم. نظر به اینکه کلام خدا حقیقت است، می‌دانم یک عده‌ای باور کرده‌اند نجات دارند، در حالی که واقعاً نجات ندارند.

می‌دانم بعضی از شما به دیگران نگاه می‌کنید و با خودتان می‌گویید: «بسیار خوب، من که نجات دارم. منظورم این است که من هم در این گروه جوانان مثل بقیه هستم.» چه عاملی باعث شده تصور کنید این دیگران، که چشمتان به آنها است، نجات دارند؟ «راستش، من هم مثل پدر و مادرم هستم.» شاید هم بگویید: «من هم مانند سایر اعضای کلیسایم هستم. من هم مثل شماس و شبان کلیسایم هستم.» اما آیا معیار واقعی این است؟ روزی که مسیح بازگردد، این دیگران معیار سنجش نیستند و شما با

آنها مقایسه و سنجیده نخواهید شد. پرسش من از شما به روح و روانتان و رابطه شخصی‌تان با خدا، در مسیح، ربط دارد. دعای من این است که وقتی فرزندانم بزرگ می‌شوند، یک واعظ روبه‌روی آنها بایستد، پوچ و توخالی بودن دین و مذهب دنیوی را برملا کند، و بگوید: «دیگر این مزخرفات بس است! برویم سر اصل مطالب! حالا ببینیم کلام خدا چه می‌فرماید؟ در روز قیامت، در پرتو آتش درخشان قدوسیت خدا، زندگی شما چگونه خواهد بود؟»

دوست عزیز، در روز قیامت، آیا اعتراف ایمان شما اصیل و واقعی خواهد بود؟ آیا شما نجات دارید؟ منظورم یک تصویر گنگ و مبهم در ذهنتان نیست: «راستش، به نظر خودم که نجات دارم.» آیا خبر دارید راهی که در چشم انسان راه راست به نظر برسد، در واقع، می‌تواند راهی باشد که به مرگ ختم شود؟

یک نفر می‌گوید: «من در عمق وجودم، در ته قلبم، احساس می‌کنم نجات دارم.» پس حال از شما سوالی می‌پرسم: آیا این آیه را خوانده‌اید که می‌فرماید «دل از همه چیز فریبنده‌تر است. کیست که آن را بداند؟» آیا نباید به جای گوش دادن به ذاتِ دل سقوط کرده‌تان به شهادت کتاب مقدس گوش بسپرید؟

چه بسا یک نفر بگوید: «من نجات دارم، چون مادرم، پدرم، شبانم، و بقیه به من می‌گویند نجات داری.»  
ولی سوال من از شما این است: «کلام خدا به شما چه می‌گوید؟»

## قدوسیت راستین

ما همواره دربارهٔ مسیحی باغیرت بودن، فراوان، صحبت می‌کنیم. حال آنکه، مسیحی باغیرت در کنسرت‌ها بالا و پایین نمی‌پرد. مسیحی باغیرت غیرت را در این نمی‌بیند که پیراهنی به تن کند که نقل قول‌های کتاب مقدس روی آن چاپ شده است. مسیحی باغیرت ثمرهٔ روح القدس بار می‌دهد. مسیحی باغیرت به پدر و مادرش احترام می‌گذارد، حتی زمانی که احساس می‌کند آنها اشتباه می‌کنند. مسیحی باغیرت لباس‌های تن‌نما و شهوت برانگیز نمی‌پوشد. اگر لباسی که به تن می‌کنید شما را متین و برازنده نشان می‌دهد، خدا از لباس پوشیدن شما راضی است. اگر لباس‌تان تن و بدن‌تان را نشان می‌دهد و در نظر دیگران شهوت‌آلود جلوه می‌کند، خدا از طرز لباس پوشیدن شما بیزار است.

من حرفم دربارهٔ مسیحیت راستین است! من سال‌های زیادی از عمرم را در جنگل‌ها سپری کرده‌ام. من در سرمای کوه‌های آند از سرما یخ زده‌ام. من مرگ آدم‌ها را به چشم خودم دیده‌ام. من شاهد بوده‌ام مسلمان‌ها پنج گلوله به شکم پسر بچه‌ای شلیک و او را در پیاده‌رورها کردند، فقط به خاطر اینکه آن پسر بچه گفته بود: «من خیلی می‌ترسم، ولی نمی‌توانم عیسی مسیح را انکار کنم. خواهش می‌کنم مرا نکشید، ولی او را انکار نمی‌کنم.» آن پسر بچه، غرق در خون خودش، جان داد. حالا شما، چون در کنفرانس‌های مسیحی شرکت می‌کنید، خودتان را مسیحی باغیرت می‌دانید! من حرفم دربارهٔ قدوسیت راستین است. من حرفم دربارهٔ خداشناسی و خدا ترسی واقعی است.

همین حالا، اگر خدا در میان ما عمل کند، چه اتفاقی روی می‌دهد؟ اگر خدا در میان ما عمل کند، همهٔ ما به گناه ملزم می‌شویم، همهٔ ما به خاک می‌افتیم و زارزار گریه می‌کنیم که به تماشای چیزهایی نشستیم که خدا از آنها بیزار است، که لباس‌هایی پوشیدیم که خدا از آنها بیزار است، که مانند دنیا عمل کردیم، که همشکل دنیا شدیم، که بوی دنیا را دادیم. اگر خدا در میان ما عمل کند، ما به خاطر کارهایی که با انجامشان خدا را محزون کردیم به

سوگ می‌نشینیم، از اینکه از گناهانمان غافل بودیم به سوگ می‌نشینیم، به خاطر شناخت سطحی مان از کلام خدا به سوگ می‌نشینیم. ما ادعا می‌کنیم کتاب مقدس، کلام خدا، عاری از خطا است، اما در موعظه‌ها فقط به قصه‌ها و داستان‌های قشنگ و حکایت‌های پندآموزی که واعظ برای ما تعریف می‌کند بسنده می‌کنیم. ای کاش خدا نور خودش را بر ما بتاباند تا به گناهانمان پشت کنیم، تا دست بکشیم از هرچه موجب ناخشنودی و رنجش خدا است، آن‌گاه، دوان دوان نزد خدا بشتابیم، طعم خوش او را مزه مزه کنیم، و او را دوست بداریم!

دعا می‌کنم همین امروز خدا جمعی از مبشران را به خدمت بخواند. من آنچه دیگران برای شما آرزو دارند آرزو نمی‌کنم. والدینتان برای شما آسایش و امنیت و زندگی محترمانه آرزو دارند. آنها می‌خواهند شما صاحب خانه و ماشین باشید. من برای شما همان را می‌خواهم که برای پسر خودم می‌خواهم. آرزویم این است که روزی پسرم برای عیسی مسیح پیشتاز باشد و کلام خدا را موعظه کند و پرچم انجیل را برقله کوهی برافرازد که کسی تا به حال آن را در آنجا برنیفراشته است. دلم می‌خواهد پسرم، حتی به قیمت از دست دادن جاننش، اعلام کند: «عیسی مسیح

خداوند است.» چه عالی می شود که او هم مانند دوران جوانی من بگوید: «می خواهم به کوه و جنگل بروم و در آنجا خدمت کنم.» در جوانی ام، مردم به من می گفتند: «تو نمی توانی به این مناطق بروی. تو دیوانه ای. دوران جنگ است، کشته می شوی.» اگر پسرم، وقتی بزرگ می شود، بار سفر ببندد و کوله پشتی اش را بردارد که برود، دعای من بدرقه راهش خواهد بود: «برو خدا به همراهت! پسرم، اگر جانت را هم از دست دادی، تورا در جلال خواهم دید و به مرگت افتخار خواهم کرد.»



## پاسخ شما چیست؟

در پرتو همه این حقایق، آیا چنین اعترافی لازم است: «من زندگی ام را بردروغ بنا کرده‌ام. من ادعا می‌کنم مسیحی‌ام، ولی دنیا را دوست دارم و همشکل دنیا هستم و بوی دنیا را می‌دهم و به خاطر همه اینها از خودم بیزارم. از این زندگی مسیحی‌نما و تظاهر به مسیحی بودن خسته‌ام. حال من از این حال و روز به هم می‌خورد و دلم می‌خواهد نجات پیدا کنم؟» اگر چنین اعترافی لازم است، همین حالا از گناهانتان توبه کنید، به حضور عیسی مسیح بیایید، از او تمنا کنید گناهانتان را بیامرزد و شما را حیات جاویدان عطا کند.

روی سخنم با شما است که ادعا می‌کنید مسیحی هستید. آیا زندگی شما عیسی مسیح را حرمت می‌نهد؟ آیا برای یاد گرفتن راه و رسم زندگی به کلام خدا چشم

می‌دوزید؟ برای غربال کلیسای دنیای غرب، که ادعا می‌کند کلیسای مسیح است، واقعاً فقط دوراه وجود دارد. راه اول این است که موعظه‌های ما و روش مطالعه ما و کندوکاومان در کلام خدا از اساس و بنیان اصلاح شود. روش دوم هجوم جفای بی‌امان و هولناک به کلیسا است. فقط این دو اتفاق ناخالصی‌های کلیسای مسیح را از بین می‌برند. دعا می‌کنم شما به کلام خدا بازگردید و بگویید: «در مقابل والدینم باید چگونه زندگی کنم؟» به کلام خدا مراجعه کنید، پاسختان را پیدا کنید، از آن اطاعت کنید. شما می‌پرسید: «چطور باید لباس بپوشم؟» به کلام خدا مراجعه کنید، پاسختان را پیدا کنید، از آن اطاعت کنید. «طرز صحبت‌م باید چگونه باشد؟ چطور باید گوش شنوا داشته باشم؟» هر پندار و گفتار و کردارتان را تسلیم و فرمانبردار عیسی مسیح بگردانید.

اگر در حال خواندن این کتاب هستید و حاضرید پذیرای حقایق آن باشید، درخواست من از شما این است که هم‌اکنون از صمیم قلب برای عیسی مسیح زندگی کنید. شاید بگویید: «من دلم می‌خواهد برای عیسی مسیح زندگی کنم، ولی راه و روش آن را بلد نیستم.» همین را به شبانتان بگویید و از او کمک بخواهید. اگر شبانی

امین ندارید، یک شبان امین پیدا کنید و از او کمک بخواهید. اگر اصلاً شبان ندارید، یک شبان امین پیدا کنید و از او کمک بطلبید! دیری نمی‌گذرد که مشخص می‌شود آیا اشتیاقاتان برای پیروی از مسیح واقعی است یا نه. چگونه مشخص می‌شود؟ از اینجا مشخص می‌شود که این اشتیاق مانا و ماندگار خواهد بود. به این شکل متوجه می‌شویم اشتیاق و شور و شوقمان از خدا است.

اگر مسیح به راستی شما را نزد خودش خوانده و به شما دلی تازه بخشیده است، این خواندگی و دل تازه پایدار و پاینده خواهد بود. اگر به موعظه‌ای گوش می‌دهید یا کتابی می‌خوانید و تغییر و تحولی سطحی و ظاهری در شما پدید می‌آید، ولی پس از چند هفته دوباره به دنیا بازمی‌گردید و هم‌مشکل دنیا زندگی می‌کنید، دلیلش این است که اصلاً تغییر و تحولی در شما روی نداده است. شما فقط احساساتی شده‌اید، همین و بس. اگر واقعاً تغییر و دگرگونی شما از جانب خداوند باشد، آن تغییر و دگرگونی ماندگار خواهد بود. حتی، اگر تقلا کنید از این تغییر و تحول فرار کنید، توانایی‌اش را نخواهید داشت.

آیا حرف دلتان این است که «باید عیسی مسیح را بشناسم»؟ پس نام او را بخوانید، از در تنگ داخل شوید، و

نجات یابید. آیا حرف دلتان این است که «باید از عیسی مسیح پیروی کنم»؟ پس محکم به او بچسبید، در راه باریک قدم بردارید، تا سرانجام به جلال برسید.

## دعای پایانی

خدایا، برای من شهرت و آوازه و نام و نشان اهمیت ندارد. برایم اهمیت ندارد مردم چه فکری می‌کنند. من می‌خواهم تو را حرمت بگذارم. من می‌خواهم گناهکاران نجات یابند. من می‌خواهم کسانی که نجات دارند چشمشان به مسیحیتِ این دوره و زمانه نباشد که تواز آن بیزاری و آن را از دهانت بیرون می‌اندازی. من می‌خواهم آنانی که نجات دارند به کلام خدا بنگرند و بگویند: «من عیسی مسیح را پیروی خواهم کرد.»

دعا می‌کنم برای شبانان که تو آنها را پُر کنی از روح حکمت و محبت و شهامت و تشخیص. خدای عزیز، دعا می‌کنم به هر قیمتی مبشران را به خدمت بخوانی. فرزندان ما را نجات بده و آنها را به خدمت بخوان، حتی خدمت در خطِ مُقدم جبههٔ بشارت و موعظهٔ انجیل.

واعظان و شبانان و مبشرانی را به خدمت بخوان که کلام  
خدا را می‌شناسند. خدایا، تمنا می‌کنم در میان ما عمل  
کن! آمین.



حرف زدن آسان است. به قول معروف، حرف زدن که مالیات ندارد! آسان است بگوئیم ایمان داریم، در حالی که از توبه خبری نیست. ما در دوره و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که مردم، بیشتر از آنکه به زندگی یک شخص و بازتاب دل تازه او توجه کنند، فقط به این بسنده می‌کنند که کسی روزی روزگاری دعای توبه را تکرار کرده است. شبان پل واشر، با بررسی انجیل متی ۷: ۱۳-۲۷، اصرار و تأکید عیسی مسیح را به ما یادآوری می‌کند که راه رسیدن به او راه باریک است و مسافران این باریکه راه کسانی هستند که میوه خوب بار می‌دهند و ایمان خود را برشالوده محکم کلام خدا بنا می‌کنند. بسیاری با بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن این هشدارهای مسیح به جاده وسیع و پهناور هلاکت قدم می‌گذارند. اگر در پی قدم‌های قافله سالارگام برنمی‌دارید، دلتان را خوش نکنید که راهی بهشت هستید.

«پل واشر مبشری نعمت یافته از خداوند است که پیغام انجیل را به شکلی بشارت می‌دهد که مستقیم به عمق دل نفوذ می‌کند. این کتاب نسخه توسعه یافته موعظه‌ای از شبان پل واشر است که به شکلی بی‌نظیر بر اشخاص بی‌شماری، از اساس و بنیان، تأثیر گذاشته است. این کتاب را آهسته و با دقت بخوانید، چون این کتاب یا دل‌های بی‌ایمان را که توبه نکرده و تولد تازه نیافته‌اند برملا می‌کند یا یقین و اطمینان مبارک از نجات را برای ایمانداران راستین به ارمغان می‌آورد. باشد که این حقایق انگیزه بخش در روح و جان شما اثر بگذارد، جهت خیریت ابدی شما.»

—استیون لاین، مدیر سازمان خدمات مسیحی «تنها اشتیاق»، شهر دالاس، ایالت تگزاس

**پل واشر** مدت ده سال در کشور پرو به خدمت بشارتی مشغول بود. در آن مدت، با تأسیس سازمان خدمات بشارتی HeartCry Missionary Society و پایه‌گذاری و بنای کلیساها در کشور پرو حامی و پشتیبان خدمت در کلیساهای محلی گشت. در حال حاضر، پل واشر یکی از خادمان این سازمان می‌باشد (heartcrymissionary.com). پل واشر و همسرش، چارو، صاحب چهار فرزند می‌باشند، به نام‌های: ای‌آن، ایوان، رووان، بران‌وین.